

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه براء (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱/۰۳/۹۸

مهم ترین نکته که در سوره مطرح شده است، بحث آخرت گرایی است که زندگی انسان را از مسیر توجه به آخرت اصلاح می کند و سبک زندگی ایجاد می کند. سوره مبارکه براء، از بهترین سوره هایی است که می تواند برای آموزش دادن و آموزش دیدن در مورد آخرت گرایی و عاقبت گرایی مورد استفاده قرار گیرد. مهم ترین مباحث در نظام سازی همین موضوع است.

در هیچ کار جمعی نمی توانید موفق شوید مگر اینکه افراد آن مجموعه را آخرت گرا کنید.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلْحُجُّ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

برخی از آیات که در برخی از سوره ها می باشد وضع شان طوری است که همان دو سه آیه، وضع سوره را بیان می کنند و توجه به چند آیه حال و هوای کل سوره را نشان می دهند. وضع سوره براء را با استفاده از آیات ۳ و ۴ می توان فهمید. عده ای هستند که در عمل و باور به قیامت اعتقادی ندارند و این در حالی است که خداوند هیچ چیزی را در زمین و آسمان فروگذار نمی کند مگر اینکه در کتاب مبینی آمده است. غایت این امر به اینجا می رسد که خداوند به کسانی که ایمان آورده اند، جزا دهد. ارتباط این دو گزاره و آیات ۳ و ۴، کشف ارتباطات کل مطالب سوره است.

## باور به قیامت

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

اینطور که خداوند در این سوره نشان می‌دهد و تاکید می‌کند، انسان به خود کم‌کم شک می‌کند! ما نوعاً قیامت را قبول داریم اما وقتی تاکیدات زیاد می‌شود، انسان از خود می‌پرسد نکند ما واقعا قبول نداریم؟! مسیرهای مختلفی را در سوره مطرح می‌کند که نشان می‌دهد افراد قیامت را قبول ندارند. فکر می‌کنند که قیامت را قبول دارند، در حالیکه اگر قبول داشتند وضع زندگی شان بهتر می‌شد.

## استضعاف و استکبار

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَلْمِزْنَاكَ مَوْفِقِينَ (۳۱) وَإِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفِقُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلُ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱)

دعوایی که در دنیا خیلی زیاد است و انسان‌ها با آن اشتباهات خود را توجیه می‌کنند این است که عده‌ای هستند که نظامات اشتباه را برپا می‌کنند و عده‌ای نیز در این بین می‌گویند اشتباهات ما تقصیر کسانی است که این نظامات را قرار داده‌اند!

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِّلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴)

این آیات در ادامه آیات قبلی است که در آن جامعه را به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم می‌کند و در ادامه به مترف و غیر مترف تقسیم می‌شوند. مترف بودن با حرف‌شنوی سازگاری ندارد. یعنی هر کسی هر چیزی خواست و همان موقع به آن رسید و وضعیت خوش‌گذارنی برای او باشد، به طور طبیعی مثل این است که در گوش او پنبه گذاشته‌اند.

فکر کنید خداوند در طول تاریخ بشر از حضرت آدم (علیه السلام) تا روز قیامت، همه آبادی‌ها و قریه‌ها را رصد کرده است و علت حرف نشنیدن نذیر را در مترف بودن دیده است. حرف آنها را این حرف قرار داده است که:

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۳۵)

امروزی‌ها، به عرضه و توان و مال داشتن تعبیر می‌کنند و اینکه تدبیر دارند، فکر خوبی دارند و ثروت دارند و بنابراین ما نباید حرف گوش کنیم! خطر را ما تشخیص می‌دهیم.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

آیات این سوره خیلی با هم مرتبط است. این افراد همان مستضعف و مستکبران قبلی هستند. مستضعف هستند به خاطر اینکه مقلد هستند. اگر کسی احساس بی‌عرضگی کرد، خدا به او مستضعف می‌گوید و به آن افراد تصمیم‌گیر، مستکبر گفته می‌شود. در فرهنگ قرآن این موضوع خیلی مهم می‌شود. این فکر اشتباه است که کسی فکر کند در این کارخانه و شهر و دانشگاه هر کسی هر کاری کرد، محکوم به شدن است و او هم کاری نمی‌تواند بکند. این فرد را مستضعف گویند. دلیل استضعاف یا استکبار افراد به خاطر نداشتن قرآن است. ما به اعتبار قرآن و خدا قدرت می‌گیریم. ما حرف خود را نمی‌زنیم. امام خمینی (رحمه الله علیه) فکر کرد که باید جلوی مستکبر بایستد و ایستاد و یک تنه هم ایستاد.

چه می‌شود که انسان می‌نشیند یا مستضعف می‌شود یا مستکبر. زمانی که فرد مترف می‌شود و برخوردار است می‌شود مستکبر. مترف کسی است که خوش‌گذران است.

در سوره مبارکه نحل و سوره مبارکه حج پیامی وجود دارد که حس ما این است که دین‌داری باید با سهولت همراه بوده و دارای مزایایی باشد. اما در این سوره‌ها اینگونه مطرح می‌شود که خدا برای شما چقدر می‌ارزد؟ و بعد می‌گوید چگونه این موضوع را اثبات می‌کنی؟ خدا این مقدار می‌ارزد که باید مال خود را بدهم یا جانم بدهم. خدا هم می‌گوید اگر راست می‌گویی کجاست هجرت و جهاد و مجاهدت‌هایت؟! نمی‌شود گفت که موقعیت نبود و نشد. به شما می‌گوید باید موقعیت را به وجود بیاوری! خداوند از کسی نمی‌پذیرد که بگوید ایمان دارم و ثمن آن را نپردازد. در شب قدر خوب است که فرد ببیند، ایمانش چقدر است و برای ایمانش چه ثمنی را پرداخت کرده است. برای شب قدر لازم نیست با کوله‌باری از دعا و طلبکار به سوی خدا رفت، باید در این شب فرد خود را بدهکار ببیند

و ببیند هزینه ایمانش را کجا پرداخته است و اگر پرداخت نکرده است، استغفار کند. بله، حتما بی خوابی و سختی دارد.

مترف در ذاتش ممکن است یک ایراد داشته باشد و آن هم این باشد که دنیا محل خوش گذارنی است. در اینجا از مستکبر و فاسق و ... استفاده نمی کند و می گوید مترف. اما همین که فرد مترف شود، ضد انذار می شود و انذار را نمی تواند بپذیرد. یکسری مترف هستند و یکسری هم آرزومند مترف شدن هستند. عده ای مقصد زندگی شان را مترف شدن گذاشته اند. خوشی همین تمتعات مختلف دنیایی است. انگیزه قعود با این حالت تقویت می شود. نمی توانند خطرات کاری که مندر می گوید را بپذیرند. مثلا اگر بگویند ما باید با اسرائیل و آمریکا درگیر شویم، او حالش بد می شود و نمی تواند در مسیر مبارزه قرار بگیرد.

وقتی قرآن را می خوانیم خدا با کسانی که راحت طلب و خوش گذران هستند، خیلی میانه خوبی ندارد. باید عرصه تعیین کرد و کار کرد. مثلا وقتی عرصه کسی خواندن کتاب می شود، باید بخواند و البته خستگی و شب بیداری دارد. اینکه هوای نفس انسان هر چه بگوید، همان شود و اگر خواب است، باید بخوابد و اگر خوراک است، بخورد و نتواند برنامه ریزی کند، این خوب نیست. اگر کسی اینگونه است باید برای خودش نگران شود. حداقلش این است که فرد با دیدن یک مجاهد به هم می ریزد.

قرار نیست کسی بی جهت به خودش سختی دهد اما ما اعتقاد داریم امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) امام ما هستند و ما شیعیان ایشان هستیم و ما باید برایمان در غیبت بودن و حاضر بودن ایشان فرقی نکند. اگر ایشان بودند هیچ راهی جز قیام نداشتید و آن هم اینکه اگر حکومت شما اسلامی نیست، آن را اسلامی کنید و اگر اسلامی است، آن را اسلامی تر و نواقصش را بر طرف کنید. هر کاری می کنید، بکنید امام مصلحت های خود را بر مصلحت های حاکمیت دینی مقدم ندانید. باید برنامه بریزید و هر کسی ببیند چگونه می تواند در این مسیر کمک کند. اگر بگویید دست من نیست یعنی شما مستضعف هستید و اگر بگویید فرد دیگری در حال تصمیم گرفتن است یعنی او مستکبر است. باید برائت از استضعاف و استکبار و مترف بودن داشت.

## برائت از استضعاف و استکبار و مترف بودن

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

از نگرانی‌های انسان، بحث رزق است و خداوند می‌فرماید رزق دست خداست و نگران آن نباشید. انفاق اولین پیشنهاد خداوند برای برائت از این سه مورد است (استضعاف و استکبار و مترف بودن)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

دومین عنوان می‌شود برائت از جن. کاری کنیم که جن در زندگی‌هایمان نباشد. داستان جنی که خداوند می‌فرماید با آنچه ما می‌گوییم کمی متفاوت است.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳)

عنوان سوم برای برائت می‌شود اعراض از وضعیت موجود و پیروی از بینه برای تبعیت.

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵) قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مثنى وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

آیه ۴۶ ابهام آیات قبل را برطرف می‌کند. کل نظام انسانی را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ قبل از پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) و بعد از حضرت رسول. بعد از ایشان هر کسی هست، نذیر بودن پیامبر برای همه مشخص است و این نذیر بودن برای همه است و این می‌شود چهارمین مورد که درک انذارهای رسول است.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷)

درست است که خدا می گوید «ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». در واقع می گوید رسالت اجر دارد و برای خدا باید پرداخت کرد. در واقع سرّ هزینه کردن برای خدا ایمانی است که خداوند به واسطه رسول به ما داده است. هزینه کردن در راه دین دومین مطلبی است که باید به آن توجه کرد. پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) اجر نمی خواهد اما شما باید اجر بدهید ولی نه به پیامبر.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمَ الْغُيُوبِ (۴۸)

خدا را به عنوان کسی که حقایق را به پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) نازل می کند و حضرت برای دیگران می فرستد، پذیریم. وحی گاهی نازل می شود و گاهی می گویند وحی، وحی شد و گاهی می گویند «یقذف» می شود و گاهی اوقات «تلقى» می شود. حالت های مختلفی دارد. زمانی جایی هستید و چیزی به شما الهام می شود مثلا به انسان گفته می شود که برو در خانه را باز کن. این صوت خفی است و الهام است. اما یک بار از این قوی تر است و رسماً صوتی را می شنوید. یک زمانی از این هم قوی تر است و گویی دست کسی را می گیرند و او را وادار به کاری می کنند. اینها مراحل وحی و اتصال است و البته ما این را باور نمی کنیم. منطقی ما این است که چون ما ندیده ایم، پس نیست! در حالیکه چنین چیزی وجود دارد و برای پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) بوده است و خیلی جاها قضیه وحی برای حضرت، بیش از صوت بوده است.

تا اینجا این مطالبی مطرح شد: قیام، هزینه دادن و پیامبر را پیامبری دانستن که باطل کننده باطل است.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُدْعِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹)

استقرار حق

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

اعتقاد به رسولی که بر اساس وحی عمل می کند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

### شاخصه‌های استضعاف و استکبار

با توجه به آیات ۳۱ به بعد، برای اینکه فرد متوجه شود مستضعف است یا مستکبر، چه شاخصی وجود دارد؟

با توجه به آیات زیر:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤلاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳) وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعْشَارًا مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ (۴۸) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

آیات عجیبی هستند. خدا به پیامبرش می‌گوید به آنها بگو اگر من گمراه شوم، با وحی پروردگارم هدایت می‌شوم. این باوری است که نشان می‌دهد حتی در این ساحت هم به رسول وحی می‌شود. این گزاره عقلی را به صورت وحی مطرح می‌کند.

نکته اول این است که اگر نظام حاکمیتی، در هر جایی که هست در خانه و فروشگاه و مدرسه و .. بر مدار غیر وحی باشد به سمت استکبار می‌رود پس باید حتما بر مدار وحی باشد. تا اینجا از حاکمیت عقل صحبت می‌کردیم

اما در اینجا حرف بالاتری زده می‌شود به این معنا که نظام حاکمیتی که بر مبنای عقل باشد اما برخاسته از وحی نباشد، به سمت استکبار پیش می‌رود. نظام وحی که باشد چون به وحی متصل است، می‌تواند مقابل استکبار بایستد.

هر کسی می‌تواند خانواده‌اش را به عنوان یک نظام بررسی کند. آیا خانواده من و شما بر اساس وحی است؟ اگر بر اساس وحی نیست یا دچار استضعاف یا محکوم به استکبار است. کسی که ظلم می‌کند، بر مبنای وحی نیست. کسی که بخواهد طبق وحی عمل کند، منظومه‌ای از مطالب است، کافی است انسان بخواهد عمل کند.

سوره مبارکه سباء تعدادی آیات دارد که به وسیله این سوره می‌خواهیم استضعاف و استکبار خود را برطرف کنیم. در این سوره تعدادی آیه هست که خیلی راهبردی و کاربردی است.

اگر فرد آیه ۳۹ را انجام دهد از استضعاف خارج می‌شود. انفاق کن و نگو که با انفاق من که تمام مشکلات حل نمی‌شود! با هر دارایی که در اختیار داری، باید شکاف‌های جامعه را پر کنی. وظیفه‌ات را انجام بده، هرچند دارایی تو کم باشد. به میزان اجرای این آیه و به اعتبار اینکه خدا گفته است و به تبعیت از وحی، این کار را انجام بده.

به وسیله عقل، وحی فهم می‌شود و قدرت باید و نباید توسط عقل است. برخی از باید و نبایدها در طبع انسان وجود دارد. صورتی از قرآن به اسم فطرت در انسان قرار داده شده است.

فکرهایی در جامعه می‌آید که پایه و اساس ندارد و در جامعه غلبه پیدا می‌کند و به عنوان یک هنجار قلمداد می‌شود و تا مدت‌ها جامعه بر اساس آن رفتار می‌کند. مواردی که به عنوان تعاریف زندگی وارد زندگی انسان‌ها شده است از طریق القائات شیطانی است. مثل اینکه می‌گویند، حقت را باید به زور بگیری. راه درست را بروی به حقت نمی‌رسی. حتما باید زرننگ باشی که بتوانی گلیمت را از آب بیرون بکشی و زرننگی را نوعاً خلاف کردن می‌دانند. از این موارد در زندگی ما زیاد است و مثل ویروس در فضای ذهنی ما وجود دارد و طوری هم در لایه درونی آدم‌ها رخنه می‌کند که همه آن را باور می‌کنند. این تعاریف با خواندن قرآن از ذهن خارج می‌شود. اگر قرآن طوری خوانده نشود که تبدیل به تعاریف زندگی ما شود، حتماً جای آن را تعاریفی که از آبا و اجداد و از جاهایی که نمی‌دانیم در زندگی‌ها وارد شده، خواهد گرفت. تعاریفی که مشخص نیست از کجا آمده است.

فلسفه جهاد در راه خدا، سوره عصر است. با خود این سوره، توأصی به حق و توأصی به صبر بسیاری از تعاریف برای ما شکل می‌گیرد/ ما مأمور به توأصی هستیم و نمی‌توانیم نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشیم.



نشانه استکبار، زیر بار نرفتن است و نشانه استضعاف این است که فکر می‌کند، نمی‌تواند کاری کند در حالیکه انسان باید امر خدا را انجام دهد تا خدا تغییر را ایجاد کند.

عمل کنید تا بشود. وقتی همه عمل کنند، خیلی سریع‌تر از آنچه انسان می‌پندارد، وضع تغییر می‌کند. در سوره مبارکه حج این موضوع خیلی صراحت دارد.

هر رفتاری باید بر اساس وحی الهی باشد. در محل‌هایی که شیطان نشسته است، باید تعاریف الهی قرار بگیرد.

چه مستکبر چه مستضعف، هر دو دعوت به قعود می‌کنند و تنها تفاوت‌شان در جهت‌شان است. مستضعف به خاطر ناتوانی‌اش دعوت به قعود می‌کند و مستکبر به خاطر مصلحت‌اندیشی‌اش دعوت به قعود می‌کند. در ذات قیام، استکبار‌گریزی و استضعاف‌گریزی است.

قیام شبیه به این است که شما الان برای افطار گوش به زنگ اذان هستید. این گوش به زنگ بودن برای کاری را قیام گویند. اصل حرکت‌ها بر اساس این قیام است. قیام یعنی آماده دریافت حکم بودن و غافلگیر نشدن.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات